

اقلیت یهود در عراق

نویسنده

میرنبی ابراهیمی

فصل سوم

یهودیان عراق و جامعه عراقی

عراقی‌ها در حرکت صهیونیستی

یهودیان سابقه طولانی در عراق دارند، در طی آن از امنیت و آرامش برخوردار بودند و روابط آنها با اعراب مسالمت‌آمیز بود، آنها تا حد زیادی از خود مختاری برخوردار بودند. یهودیان هنگام سیطره انگلستان بر عراق بهره‌های فراوان بردند، تا آنجا که نقش بارزی در زمینه خدمات دولتی و بازرگانی ایفا کردند؛ علت این امر به آشنایی آنها با زبانهای مختلف بیگانه، بویژه فرانسوی و انگلیسی باز می‌گردد.

از نظر اجتماعی کاملاً مورد احترام عراقیها بودند، آنها از آداب و رسوم و خیره ویژه خود برخوردار بودند و دارای محافل، خانواده‌ها و خانه‌های خاص خود بودند. مهمترین محافل بنام آنها در بغداد عبارت بود از محافل: مناخیم دانیال، عزره مناخیم دانیال، خاخام خضوری، انورشاوول وکیل، میربصری، داوود سمره، یوسف الکبیر، نعیم زلخه، ابراهیم حییم، رویین بطاط و صالح قطحان.^۱

یهودیان عراقی به زبان عربی سخن می‌گفتند، همچنین آداب و رسومشان شبیه به آداب و رسوم ساکنان این دیار بود و با آنها روابط حسنه‌ای داشتند. یهودیان بویژه پس از استقلال در سال ۱۹۳۲ از حقوق کامل شهروندی، دینی و سیاسی برخوردار بودند و سطح زندگی آنان نسبتاً بالا بود، کما اینکه تعدادی از آنها به پستهای بالای دولتی در کشور دست یافتند. یهودیان عراقی، برخلاف صهیونیستها در اروپا که یهودیت را یک آیین سیاسی قلمداد می‌کردند، در طی قرن‌ها خود را عراقی به حساب می‌آوردند. ساسون خضوری خاخام بزرگ عراق می‌گوید: «یهودیان و مسلمانان عراق، یهودیت را به

۱- ابراهیم الدرویی، البغدادیون، اخبار هم و مجاسهم، چاپخانه رابطه، بغداد، ۱۹۵۸، ص ۲۳۸-۲۴۳.

عنوان یک دین و نه یک آیین سیاسی به حساب می‌آوردند». به همین خاطر آنها با دیگر ساکنان این کشور با همدلی به سر می‌بردند، تا اینکه صهیونیستها آمدند و برای وادار کردن یهودیان عراقی به مهاجرت به فلسطین فتنه ایجاد کردند.^۲

عراقی‌ها به اهمیت و خطر اهداف صهیونیستی و آنچه در صدد تحقق آن هستند، یعنی جدا کردن گرامی‌ترین بخش منطقه از پیکره وطن عربی و ایجاد دولت اسرائیل به قیمت آواره کردن ملت فلسطین از یک سو و تهدید و تزلزل امنیت کشورهای همجوار عرب از سوی دیگر، پی بردند. بنابراین اهدافی که حرکت صهیونیستی خود آن را پایه گذاری کرده است، موجب دشمنی و مبارزه با یهودیان گردید؛ زیرا این حرکت لزوم پیوستن و همکاری کلیه یهودیان جهان با خود را تبلیغ می‌کند.

این مبارزه با گذشت زمان به نوعی تنفر و انزجار از یهودیان تبدیل شد و در حوادثی مانند وقایع معروف به «فرهود»^{*} بغداد در سال ۱۹۴۱ بروز کرد. بنابراین مبارزه با یهود سیاسی است و پایه و اساس دینی ندارد؛ به عبارت دیگر دشمنی با یهودیان به خاطر یهودی بودن آنها نیست بلکه بر اساس همکاری برخی از آنها با حرکت صهیونیستی و تأیید اهداف آن است.

دیدگاه عراقی‌ها [در باره یهودیان] از زمانی شروع به تغییر کرد که به اهداف حرکت صهیونیستی پی بردند، عراقی‌ها گاهی با خشم و غضب و زمانی با تظاهرات خشونت‌آمیز این تغییر دیدگاه خود را ابراز نمودند؛ به عنوان مثال در سال ۱۹۲۳ کتاب «النهضة الاسرائيلية و تاريخها الخالد» وارد بغداد شد و یهودیان از آن استقبال شایان توجهی کردند. بنابه نوشته روزنامه الاستقلال، موضوع این کتاب بحث در باره یک نهضت و تاریخ نیست، بلکه تبلیغی برای پیوستن به صهیونیسم است؛ زیرا از صهیونیسم و اقدامات آن تعریف و تمجید می‌کند. در این روزنامه همچنین آمده است: «ما اعتقاد راسخ داریم که هدف از تألیف و انتشار این کتاب دفاع از منافع یهودیان نیست، بلکه به خاطر چاپلوسی از صهیونیستها و اختلاس آنهاست.»

سپس در ادامه آمده است: «یک کلمه خطاب به هموطنان عزیز یهودی عراقی

۲- الیاس سعد، الهجرة اليهودية الى فلسطين المحتلة، سازمان آزادی بخش فلسطین، مرکز تحقیقات، شماره ۶، بیروت، ۱۹۶۹، ص ۱۰۵. * فرهود به معنای غارت می‌باشد.

می‌گوییم و آن اینکه، از انسانهای حيله گر احراز کنند، ما و یهود از یک اصل و نژاد که همان تبار سامی باشد، هستیم و قرنهای متمادی در صلح و صفا کنار هم زندگی کرده‌ایم؛ در سرتاسر کشورهای عرب این حالت حاکم بود تا اینکه آنهايي که در اروپا و امریکا ادعای یهودیت می‌کنند در بعضی از کشورها میان ما تفرقه ایجاد کردند، در حالی که در واقع از نظر آنها در واقع از خون، زبان، اخلاق، آداب و رسوم و تاریخ با یهودیان بیگانه‌اند.»

این روزنامه در ادامه نوشته است: «ما تا به امروز نسبت به فعالیتهای صهیونیستی در این کشور لب فرو بسته بودیم؛ زیرا گمان می‌کردیم برادران یهودی که خود می‌دانند صهیونیسم در صدد نابودی ما و آنها و ایجاد اختلاف در میان صفوف این دو فرقه است، به این حرکت مجالی نمی‌دهند. ما می‌دانیم یهودیان عراقی خود را عرب عراقی تلقی می‌کنند و یهودیت تنها آیین و مذهب آنهاست.»^۳

در واقع می‌توان نتیجه گرفت که عراقی‌ها به محض آشنایی با اهداف صهیونیستی در این برش زمانی، خطر این حرکت را درک کردند، حتی بالاتر از این، عراقی‌ها به مجرد پی بردن به مفهوم وعده بالفور* اهداف و خطر حرکت صهیونیستی را دریافتند. مقاله‌ای

۳- روزنامه الاستقلال، شماره ۲۱۹، ۴ سپتامبر ۱۹۲۳.

* جنگ جهانی اول شروع شد و دامنه آن به مرزهای فلسطین رسید، یکی از رهبران حرکت صهیونیستی به نام «هربرت حموتیل» یاداشتی به اعضای کابینه انگلستان و نمایندگان مجلس عوام آن کشور تقدیم کرد و پیشنهاد نمود که «یک دولت یهودی تحت نظرات انگلستان در فلسطین به وجود آید و بین سه تا چهار میلیون نفر یهودی که در اروپا پراکنده‌اند به آنجا روند و به این ترتیب انگلستان یک دولت دست‌نشانده و حافظ منافع خود را در کنار مصر و کانال سوئز ایجاد کرده و نقطه حساسی را در دست خواهد داشت.» که جمعی از رهبران یهود و در رأس آنها دکتر وایزمن استاد کرسی شیمی دانشگاه منچستر انگلستان که در اثر کشف ماده «اسبتون» که برای بهره‌برداری از مواد منفجره ضروری بود، در جامعه انگلستان نفوذ کلامی داشت، در مورد تشکیل این دولت با مقامات مربوطه انگلیسی مشغول مذاکره شدند و از طرفی برای جلب موافقت فرانسه و آمریکا که دولت انگلستان همراهی آنها را لازم می‌دانست، فعالیتهای زیادی صورت گرفت. پس از جلب موافقت آن دو کشورها «الفور» وزیر خارجه انگلیس قول تشکیل دولت یهودی را به آنها داد. این وعده بالفور که سر آغاز مصائب و رنجهای اعراب محسوب می‌شود، در روز دوم نوامبر ۱۹۱۷ یعنی درست یکسال و نیم بعد از شروع انقلاب اعراب که بر اساس وعده‌ها و وعده‌های انگلستان در مورد استقلال کشورهای عربی به راه افتاد.

متن وعده بالفور چنین است:

که در سال ۱۹۲۳ در روزنامه الاستقلال در باره کتاب «النحضة الاسرائيلية و تاريخها الخالده» درج شد، هشدارى به يهوديان عراق به مجرد انحراف آنها به سوى جريان صهيونىستى بود. در اين مقاله آمده است: «خدا گواه است که ما نسبت به صهيونىسم غمض عين کرده بوديم، اما ملاحظه نموديم که در ميان ما گسترش مى يابد، مشاهده نموديم که ستاره صهيونىسم (ستاره داود) بر در انبارها نقش بسته است و آن طور که به ما گزارش شده کمکها به سوى فلسطين (اسرائيل) سرازير است و کتاب النهضة الاسرائيلية و تاريخها الخالده در مقابل چشمان ما به فروش مى رسد، تشخيص داديم سکوت در قبال اين اقدامات خيانت به اعراب و وطن است.»^۴

بنابراين مى توان نتيجه گيرى کرد که فعاليت صهيونىستى قبل از اين برش زمانى آغاز شده بود، تا آنجا که حرکت صهيونىستى به انحاي مختلف تلاش مى کرد يهوديان عراقى را از نظر فکرى آماده درک حقيقت اهداف صهيونىستى کند تا از نظر معنوى آن را تايد و به ترويج آن همت گمارند و از نظر مادى نيز با ارسال کمکهاى به فلسطين اين جريان را پشتيبانى نمايند و نسل جديد يهوديان تربيت صهيونىستى بشوند.

هشدارها، خطاب به يهوديان عراقى شکل جديدى به خود گرفت، به عنوان مثال روزنامه الاستقلال نوشت: «يهوديانى که اعراب و اسلام طى قرنهای ممتادى از آنها حمايت کرده اند، بايد آن همه فضل و نعمتها را به خاطر آورند و صهيونىستهاى گمراه را که آوارگى عربها و استيلا بر سرزمينهاى عربى را با استفاده از نفوذ کشورهاى قدرتمند مسلح براى خود مجاز مى دانند، تشويق نکنند. ما به مناسبت ورود طرفدار صهيونىستها به بغداد به يهوديان مشرق زمين و بويژه يهوديان عراق پيام مى دهيم که از هر آنچه

→ «راستى خوشوقت و مشعوفم که به نام دولت شاهنشاهى انگلستان با کمال صراحت زير را به شما ابلاغ مى کنم. اين وعده عطف به درخواست جمعيت يهودى صهيونىسم است که به اين وزارتخانه رسيده و با آن موافقت شده است:

دولت شاهنشاهى انگلستان، نظر به لطف مخصوص به تشکيل وطن ملي يهود در فلسطين دارد، و در آينده نزديکى نهايت سعى و کوشش در راه رسيده به اين هدف و تسهيل وسايل آن مبذول خواهد شد. اين هم بطور وضوح معلوم باشد: نبايد کارى بشود که به حقوق اجتماعى و مذهبى مردم غير يهودى فلسطين و حقوق و امتيازات سياسى يهوديان در ساير ممالک ضررى وارد آيد.»

سرگذشت فلسطين يا کارنامه سپاه استعمار، مؤلف اکرم زعيتر، مترجم على اکبر هاشمى رفسنجانى، دفتر تبليغات اسلامى حوزه علميه قم، بهار ۱۳۶۲ ص ۱۱۱-۱۱۳.

۴- روزنامه الاستقلال، شماره ۲۲۰، ۵ سپتامبر ۱۹۲۳.

موجب اخلال در مصالح قلب کشورهای عرب یعنی فلسطین و اهالی شریف آن می‌شود پرهیز کنند. ما خوف آن داریم که احساسات ملی در سرتاسر کشورهای عرب شعله‌ور شود و هر بیگانه‌ای را که تلاش کرده و می‌کند تا اعراب را به ذلت و خواری بکشاند و نابود سازد، بسوزاند. هشدار، هشدار!!!»^۵